

تعلیق در داستان‌های تخیلی

یاشا محمدی رفیع

اهداف نویسندگان در خلق داستان‌های تخیلی متفاوت است، اما هدف هر چه باشد، مهم‌ترین عنصر موفقیت، جذب و اثرگذاری داستان بر خواننده، زمینه‌سازی و ایجاد تعلیقی موفق است. تعلیق، ایجاد فضا، موقعیت یا ساختاری ناشناخته برای خواننده است که در عین باورپذیر بودن، قابل پیش‌بینی نیست. هرگونه تخطی از این تعریف، عنصر تعلیق را به عنصر دیگری در داستان تبدیل می‌کند.

تعلیق در هر نوع داستان و روایتی، عنصر اصلی محرک خواننده در به پایان رسانیدن اثر است، اما در داستان‌های تخیلی، به ویژه داستان‌های علمی - تخیلی، ایجاد تعلیق، بعد از تعیین هدف و مسیر کلی روایت، مهم‌ترین و هنری‌ترین و مشکل‌ترین وظیفه نویسنده است. چه بسیار داستان‌هایی که با هدف عالی، به دلیل ناتوانی نویسنده در به کارگیری عنصر تعلیق، نتوانسته‌اند به موفقیتی درخور دست یابند.

البته ایجاد و به کارگیری تعلیق، کاری بسیار دشوار است و شاید بتوان گفت که در حال حاضر، اساتید تعلیق در دنیای داستان‌های تخیلی، انگشت‌شمار و ناچیزند. نویسندگان علاقه‌مند به نوشتن داستان‌های تخیلی، بایستی به دقت عنصر تعلیق، روش‌های ایجاد و استقلال از آن را در جهت پیشبرد خط روایی داستان و جذب مخاطب فرا گیرند و این روش‌ها را مدام به روز نگه دارند.

در این مقاله، آثاری از استادان امروزی تعلیق را در سطوح مختلف بررسی می‌کنیم و امید است که نویسندگان جوان این مرز و بوم، با آشنایی و درک این روش‌ها، آثاری در خور پیشینه ادبی ایران ارائه دهند و بتوانند با نوشتن داستان‌هایی جذاب و پرکشش و در عین حال هدفمند، ذهن تشنه و کنجکاو خوانندگان نوجوان و جوان این آب و خاک را سیراب سازند.

در اولین قدم، به سراغ مایکل کرایتون (Michael Crichton)، یکی از اساتید متبحر خلق تعلیق می‌رویم. کرایتون ستاره‌ای درخشان در دنیای داستان‌های علمی - تخیلی است و آثارش جایگاهی رفیع و مستحکم در تمامی کشورهای دنیا دارد. در ابتدا نگاه کوتاهی به زندگی‌نامه او خواهیم داشت و سپس چهار اثر مشهور او را در ارتباط با عنصر تعلیق بررسی خواهیم کرد.

مایکل کرایتون، در ۲۳ اکتبر سال ۱۹۴۲ میلادی، در شیکاگو به دنیا آمد. او در رشته انسان-شناسی، با درجه ممتاز از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد و مدتی در دانشگاه کمبریج انگلیس، به تدریس انسان‌شناسی جسمانی (فیزیکی) پرداخت. بعد از حدود چهار سال تدریس در کمبریج، او به آمریکا برگشت و در سال ۱۹۶۹، موفق به کسب درجه دکترا، در رشته پزشکی از دانشگاه هاروارد ماساچوست شد.

او از دوران تحصیل در دانشگاه، نوشتن را آغاز کرد، اما بعد از کسب دکترای پزشکی، کار نوشتن را به عنوان یک حرفه مد نظر قرار داد و آثاری هم‌چون نسل آندرومدا، کنگو، پارک ژوراسیک و خط زمان را خلق کرد که برای وی، لقب "THE FATHER OF THE TECHNO – THRILLER" یا پدر داستان‌های هیجان‌انگیز علمی را فراهم آورد.

آثار او به سی و شش زبان زنده دنیا ترجمه شده و تاکنون حدود ۱۵۰ میلیون جلد از کتاب‌های او، در سراسر جهان به فروش رفته است و این نشان می‌دهد که این نویسنده در بین خوانندگان داستان‌های علمی و علمی - تخیلی، به عنوان یکی از محبوب‌ترین چهره‌های قرن شناخته می‌شود. او علاوه بر نوشتن، به عنوان یک فیلم‌ساز و تهیه‌کننده تلویزیونی نیز شناخته شده و جالب است اگر بدانید که او در ایالات متحده، تنها کسی است که هم‌زمان یک نویسنده درجه یک، یک فیلم‌ساز درجه یک و یک تهیه‌کننده تلویزیونی درجه یک است.

تخصص اصلی کرایتون، نوشتن داستان‌های علمی و علمی - تخیلی است و به درستی که در این عرصه، او یکه تازی بی‌بدیل است. برای آشنایی شما خوانندگان عزیز، فهرستی از مشهورترین رمان‌های تخیلی، علمی و علمی - تخیلی او را ارائه می‌کنم:

عنوان	سال نشر
نسل آندرومدا (The Andromeda Strain)	۱۹۶۹
کره (Sphere)	۱۹۸۷
پارک ژوراسیک (Jurassic Park)	۱۹۹۰
خورشید تابان (Rising Sun)	۱۹۹۲
افشا (Disclosure)	۱۹۹۳
دنیای گم‌شده (The Lost World)	۱۹۹۵
خط زمان (Timeline)	۱۹۹۹
شکار (Prey)	۲۰۰۲
حالتی از ترس (State of Fear)	۲۰۰۴

در مورد مایکل کرایتون، مطلب و نکته فراوان است که می‌بایست مستقل از این مقاله، در باب آن‌ها بحث کرد، اما از نظر تعلیق به چهار اثر هیجان‌انگیز و نفس‌گیر این نویسنده به نام‌های کره، نسل آندرومدا، خورشید تابان و پارک ژوراسیک اشاره می‌شود که هر چهار اثر، در حوزه داستان‌های تخیلی قرار می‌گیرند. البته اگر بخواهیم این آثار را دقیق‌تر گروه‌بندی و تفکیک کنیم، می‌توان گفت که:

- نسل آندرومدا یک داستان علمی - تخیلی است با دستمایه‌های علمی و حقیقی
 - خورشید تابان یک داستان تخیلی است با دستمایه‌هایی علمی و اجتماعی
 - پارک ژوراسیک یک داستان علمی - تخیلی است با دستمایه‌هایی علمی
 - کره داستانی تخیلی است با دستمایه‌هایی علمی و متافیزیکی (ماورایی)
- البته دستمایه‌های علمی نسل آندرومدا و پارک ژوراسیک، به قدری کامل و محکم است که می‌توان هر دو کتاب را در ردیف رمان‌های علمی نیز طبقه‌بندی کرد.



مهم‌ترین عنصر موفقیت، جذب و اثرگذاری داستان بر خواننده، زمینه‌سازی و ایجاد تعلیقی موفق است. تعلیق، ایجاد فضا، موقعیت یا ساختاری ناشناخته برای خواننده است که در عین باورپذیر بودن، قابل پیش‌بینی نیست. هرگونه تخطی از این تعریف، عنصر تعلیق را به عنصر دیگری در داستان تبدیل می‌کند.

هر چهار داستان، از نظر تعلیق بی نظیر و در نوع خود بی رقیب هستند. ابتدا به سراغ نسل آندرومدا می‌رویم. رمان نسل آندرومدا، در سال ۱۹۶۹ منتشر شد. داستانی است علمی - تخیلی که دستمایه‌ای کاملاً علمی و واقع‌گرایانه دارد. نسل آندرومدا، داستان یک بحران و مصیبت علمی است. دانشمندان برای دسترسی به میکروارگانسیم‌های غیرزمینی، ماهواره‌هایی به فضا می‌فرستند تا نمونه‌هایی از موجودات ذره‌بینی موجود در فضا را بیابند و برای تحقیقات بیشتر، این میکروارگانسیم‌ها را به آزمایش‌گاه‌های زمینی انتقال دهند. یکی از این ماهواره‌ها، در مسیر برگشت به زمین، خلاف برنامه و مسیر پیش‌بینی شده، به دست سکنه یک دهکده کوچک می‌افتد و ...

نسل آندرومدا شاهکاری تعلیقی است و تا به آخرین صفحه کتاب نرسید، نه قادرید مطالعه را متوقف کنید و نه می‌توانید پایان کار را حدس بزنید، این تعلیق با هیجانی فوق‌العاده همراه شده است؛ به طوری که در اواسط کتاب می‌توانید افزایش ضربان قلب خود را حس کنید! عواملی را که در این کتاب، باعث ایجاد عنصر تعلیق در سطحی عالی و ممتاز شده است، می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

نوع و کیفیت موضوع

موضوع انتخابی، نقشی مهم در ایجاد و پرورش تعلیق دارد. بعضی موضوعات، ذاتاً به درد تعلیق نمی‌خورند و به کارگیری این عنصر روی آن‌ها بی‌نتیجه و کم اثر خواهد بود و نویسنده ناچار است با درک این واقعیت، از عناصری دیگر چون احساس، برای ایجاد کشش در خواننده بهره ببرد.

به عنوان مثال، موضوع ازدواج پسری فقیر با دختر پادشاه که دستمایه ده‌ها داستان بوده، ذاتاً تهی از عنصر تعلیق است؛ زیرا این پسر یا موفق می‌شود و یا نمی‌شود و در هر دو حالت نیز وضعیت برای خواننده قابل پیش‌بینی و تصور است. در کل، موضوعاتی که نتایج یا نهایت آن‌ها به نقاطی محدود منحصر می‌شود، در ایجاد و بهره‌برداری از عنصر تعلیق ناتوان یا ضعیف خواهند بود. البته این امر به این معنا نیست که داستان دیگر جاذبه‌ای نخواهد داشت، بلکه نویسنده با هوشیاری بایستی عناصر دیگر را جایگزین تعلیق سازد.

داستان کوتاه «اوهام»، اثر ریچارد باخ، مثال خوبی از این درک و هوشیاری نویسنده است. در این داستان، انسانی معمولی و مستعد، به فردی فرهیخته و ماورایی برخورد می‌کند. این داستان دو سناریوی قابل حدس بیشتر عرضه نمی‌کند: یا این انسان معمولی تحت تأثیر این استاد، به فرهیختگی و فرزادگی می‌رسد و یا نمی‌رسد. پس تعلیقی در کار نیست. باخ با

درک و قبول این امر، از عناصر دیگری برای ایجاد جذب و کشش بهره برده است. او با استفاده از عناصر حقیقت‌طلبی، کمال‌طلبی و ... موفق شده است که خواننده را تا پایان داستان، پا به پای شخصیت‌هایش پیش ببرد.

موضوع کتاب نسل آندرومدا، پایانی



قابل پیش‌بینی و محدود ندارد. آیا مردم این دهکده، جعبه سیاه ماهواره را باز می‌کنند یا نه؟ آیا داخل آن میکروارگانیسم خطرناکی وجود دارد یا نه؟ آیا این میکروارگانیسم در کره زمین قادر به رشد و تکثیر است یا نه؟ آیا...؟ پس شما به عنوان یک نویسنده، اگر در انتخاب موضوع آزاد هستید و قصد دارید از عنصر تعلیق به عنوان نیروی محرکه اصلی بهره ببرید، بایستی موضوعاتی بیابید که پایان و نتایجی غیرقابل پیش‌بینی و گسترده به همراه داشته باشد.

احاطه و تسلط کامل بر موضوع انتخابی، عوامل و مسیرهای پیش‌برنده

مایکل کرایتون، علاوه بر نویسنده، یک دانشمند است. او در پزشکی و انسان‌شناسی صاحب تخصص است و بر علوم مدرن هم چون کامپیوتر احاطه دارد و همین امر باعث می‌شود که عوامل و مسیرهای پیش‌برنده نسل آندرومدا منطقی، قابل باور و در عین حال هیجان‌انگیز و دور از تصور باشد. تسلط کرایتون بر علوم و فنون، باعث می‌شود که او در ساختن فضاها، موقعیت‌ها و وضعیت‌های ناشناخته، ولی باورپذیر، موفق گردد.

در نسل آندرومدا، بسیاری از مسیرهای داستانی، بر مبنای کامپیوتر شکل گرفته است؛ کامپیوتر آنالیز می‌کند تا عامل مبهمی روشن شود و در مواقعی نیز نتیجه آنالیز کامپیوتر، باعث ایجاد سردرگمی می‌شود. کامپیوتر به عنوان کنترل‌کننده، سلامت محققان را تضمین می‌کند، اما در جایی نیز هم-چون عاملی تهدیدکننده، تصمیم به فعال‌سازی نابودکننده هسته‌ای می‌گیرد. می‌بینید که دانش کرایتون، به او اجازه می‌دهد از پدیده‌های تکنولوژیکی بسیاری برای ایجاد نقاط عطف و مسیرهای پیش‌برنده استفاده کند و در عین حال، همه این پدیده‌ها به منظور ایجاد تعلیقی مؤثرتر به خدمت گرفته می‌شوند.

متأسفانه در بعضی آثار علمی - تخیلی نویسندگان ایرانی، این ضعف به شدت مشهود است که بدون تجربه و مطالعه در زمینه روایی داستان، می‌کوشند از عناصر علمی و پدیده‌های تکنولوژیکی بهره بگیرند که این امر جز ضربه‌زدن به پیکره داستان، نتیجه دیگری ندارد. در مثالی دیگر، بد نیست از دارن شان یاد کنم. دارن‌شان از نویسندگان بسیار موفق داستان‌های ترس‌آور و سرشار از تعلیق برای نوجوانان است. او به خوبی قادر است از عواملی چون جادو، روح، خون آشام و... در داستان‌های خود بهره ببرد و این امر به مدد مطالعات و علاقه‌مندی‌هایی او در این زمینه است. نمی‌توان کتابی تخیلی نوشت و در آن از جادو به عنوان عاملی برای ایجاد تعلیق بهره برد، در حالی که نویسنده با جادو و تاریخچه آن آشنا نباشد.

ایجاد سؤال، معما یا وضعیت‌های بغرنج در جهت رسیدن به شرایط مبهم

بعد از انتخاب موضوع و کسب تسلط و احاطه بر آن، سومین قدم ایجاد سؤال، معما و یا وضعیت-های بغرنج در مسیر روایت است. با ایجاد یک شرایط مبهم، شما می‌توانید لحظه به لحظه بر شدت و قدرت عنصر تعلیق داستان خود بیفزایید.

در نسل آندرومدا، سؤال اول این است: «ماهواره گم شده، کجاست؟» همین سؤال است که یک فصل داستان را ایجاد می‌کند و به پیش می‌برد. می‌بینید که در ذات این سؤال نیز تعلیق فراوانی نهفته است.

سپس ماهواره در روستایی پیدا می‌شود، اما این‌جاست که وضعیتی معماگونه ایجاد می‌شود: «روستا وضعیت عادی ندارد و به نظر خالی از سکنه» می‌رسد برای روشن شدن این معما نیز فصل دیگری شکل می‌گیرد و این امر تا پایان ادامه دارد. سؤال پشت سؤال و این باعث شکل‌گیری شرایطی مبهم می‌گردد. نکته‌ای که باید توجه داشت، این است که کرایتون به هر سؤال یا معما یا ابهامی پاسخ می‌دهد و به سراغ مورد بعد می‌رود؛ حتی اگر این پاسخ غلط باشد و باعث ایجاد ابهامی دیگر شود. پیش کشیدن سؤال بدون پاسخ، باعث سردرگمی خواننده می‌شود.

ار - ال استاین، نویسنده‌ای آمریکایی است که در نوشتن رمان‌های ترسناک برای نوجوانان شهرتی خاص دارد، به خوبی ایجاد سؤال و شرایط مبهم برای خواننده را فراگرفته است. در آثار او از موضوعات معمول و سطح پایینی بهره گرفته شده است؛ یعنی تعلیق داستان‌های استاین، از لحاظ عامل موضوع ظرفیت‌های اندکی دارد، اما او با ایجاد سؤال و شرایط مبهم و دلهره‌آور، تعلیق موردنیاز برای داستان‌هایش را تأمین می‌کند.



موضوع انتخابی، نقشی مهم در ایجاد و پرورش تعلیق دارد. بعضی موضوعات، ذاتاً به درد تعلیق نمی‌خورند و به کارگیری این عنصر روی آن‌ها بی‌نتیجه و کم اثر خواهد بود و نویسنده ناچار است با درک این واقعیت، از عناصری دیگر چون احساس، برای ایجاد کشش در خواننده بهره ببرد.



در داستان «فراموشم مکن» استاین، موضوع، خانه‌ای قدیمی و اسرار آمیز است که بارها در صدها داستان از آن استفاده شده است، اما او با ایجاد سؤال «آیا این خانه جن زده است؟»، مسیر اولیه را ایجاد می‌کند و سپس شرایطی مبهم می‌آفریند. به این شکل که دانیل قهرمان داستان، طی یک شوخی ظاهراً برادرش پیتر را هیپنوتیزم می‌کند و پیتر از آن به بعد رفتاری عجیب در پیش می‌گیرد در ادامه این شرایط مبهم، سؤال دیگری مطرح می‌شود: «آیا تغییر رفتار پیتر بر اثر هیپنوتیزم بوده و یا به سبب این خانه قدیمی و اسرارآمیز؟» در ادامه داستان، مشخص می‌شود که خانه مکانی نفرین شده است. سپس سؤال دیگری شکل می‌گیرد: «حال پیتر چه می‌شود» و ...

به ندرت می‌توان اثر موفقی در عرصه تعلیق یافت که در آن از سؤال و ایجاد شرایط مبهم استفاده‌ای بنیانی نشده باشد. اما باز هم متذکر می‌شوم که تعداد این شرایط مبهم، به صورت همزمان نبایستی به قدری زیاد شود که شما به عنوان نویسنده و دیگران به عنوان خواننده، آزرده و پریشان شوند.

فضاسازی مؤثر و مقتدرانه

نویسنده‌های تعلیق‌گرا، بایستی با اتکا به توانایی‌های نوشتاری خود، قادر به فضاسازی مؤثر و مقتدرانه در مسیر روایی باشند. اگر همه موارد فوق‌الذکر رعایت شوند، اما نویسنده در فضاسازی موفق نباشد، عنصر تعلیق داستان دچار ضعف می‌گردد.

نویسنده طوری بایستی موقعیت، شرایط یا وضعیت داستان یا شخصیت‌های آن را توصیف کند که خواننده بتواند خود را در آن محیط تصور کند و یا در تصور کلی آن دچار زحمت نشود. فضاسازی قوی می‌تواند اثر شدیدی روی خواننده بگذارد، او را در وضعیتی قرار دهد که شکل‌گیری و یا پرورش عنصر تعلیق با قدرت بیشتری انجام گیرد.

در نسل آندرومدا، میکل کرایتون به خوبی از عهده این امر برآمده است. او با دقت، تسلط و قدرت فضاهای موردنیاز برای روایت خود را توصیف می‌کند. در این داستان، او آزمایشگاه آتش وحشی را که قسمت عمده‌ای از حوادث و جریانات در آن می‌گذرد، طوری وصف می‌کند که ابهت و عظمت آن کاملاً برای خواننده مشهود و به نوعی خواننده در برابر پدیده‌ای عظیم، شوکه و مقهور می‌شود.

اما اگر می‌خواهید فضاسازی به سبکی متفاوت از کرایتون را در داستان‌های تخیلی بررسی کنید، سه‌گانه «ارباب حلقه‌ها» و «هابیت»، اثر جی. آر. آر. تالکین نمونه‌ای بسیاری جالب و لذت‌بخش است. تالکین از فضاسازی بسیار خوب بهره برده است. شاید در هابیت و ارباب حلقه‌ها، سؤالات و یا شرایط مبهم زیادی به کار نرفته باشد، اما فضاسازی زیبا، ساده و قابل درک تالکین باعث شده که خواننده در خواندن این آثار، با وجود حجم نسبتاً زیاد آن‌ها، دچار خستگی و ملال نشود.

شخصیت‌سازی ابهامی و رازآمیز

شخصیت‌های مبهم و رازآمیز، می‌توانند به شدت عنصر تعلیق داستان‌های تخیلی را افزایش دهند. تأثیر این عامل به قدری است که حتی می‌توان نویسندگان تعلیق‌گرای تخیلی را به دو گروه بر مبنای آن تقسیم کرد: نویسندگانی که اساس تعلیق داستان خود را بر مبنای شخصیت‌سازی ابهامی قرار داده‌اند و نویسندگانی که از این عامل بهره نمی‌گیرند.

کرایتون استادی زبردست در شخصیت‌پردازی غیرابهامی است و در چهار اثر نسل آندرومدا، کره، پارک ژوراسیک و خورشید تابان، از شخصیت‌سازی ابهامی بهره نبرده است. به نظر می‌رسد که کرایتون ذاتاً علاقه‌ای به استفاده از این عامل تعلیق‌ساز ندارد. مهارت کرایتون در عوامل تعلیق‌ساز فوق‌الذکر، به حدی است که دیگر نیازی به استفاده از شخصیت‌سازی ابهامی ندارد. خلاف کرایتون، «دارن شان»، پدیده‌ای فوق‌العاده در این زمینه است. به جرأت می‌گویم که دارن شان «سبک جدیدی» از داستان‌های تخیلی تعلیق‌گرا را بر مبنای شخصیت‌سازی ابهامی بنیان نهاده است. شخصیت‌های اصلی بسیاری از آثار کرایتون، افرادی متخصص و سطح بالا از لحاظ علمی، سیاسی، اجتماعی و ... هستند. در نسل آندرومدا میکروبیولوژیست، جراح، زیست‌شیمی‌دان و ... حضور دارند که از نظر شخصیتی هیچ‌گونه ابهامی ندارند و اساساً تعلیقی بر مبنای آن‌ها شکل نمی‌گیرد. در حالی که شخصیت‌های دارن‌شان که از میان مردم عادی گزینش شده‌اند، بسیار مبهم و تعلیق‌ساز هستند. شخصیت‌های کرایتون رویه‌ای پیچیده و درونی ساده دارند و این دقیقاً خلاف شخصیت‌های

در بعضی آثار
علمی - تخیلی
نویسندگان ایرانی،
این ضعف به شدت
مشهود است
که بدون تجربه و
مطالعه در زمینه
روایی داستان،
می‌کوشند
از عناصر علمی
و پدیده‌های
تکنولوژیکی
بهره بگیرند
که این امر جز
ضربه زدن به
پیکره داستان،
نتیجه دیگری ندارد.



دارن شان است.

کرایتون عادت دارد که پیشینه شخصیتی نفرت دخیل در داستان‌هایش را دقیقاً برای خواننده مشخص کند و این دقیقاً خلاف مسیر دارن‌شان است. شخصیت‌های دارن‌شان در حال معرفی می‌شوند، اما گذشته آن‌ها مملو از ابهام است. این ابهام به گونه‌ای است که در بسیاری از داستان‌های دارن‌شان، می‌توان به تعداد شخصیت‌های به کارگرفته شده، داستان‌هایی جدید خلق کرد و او نیز دقیقاً همین کار را به انجام می‌رساند.

در اولین کتاب از سری داستان‌های نبرد با شیاطین، تحت عنوان لرد لاس، شخصیت اصلی یک پسر ساده و معمولی به نام گرویز است و شخصیت فرعی عمومی او درویش (DERVISH). گرویز شخصیت‌پردازی یک پسر عادی و معمولی را دارد، اما در انتهای داستان، این شخصیت در چنان حاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد که خواننده به شدت ترغیب به خواندن کتاب دوم می‌شود. شخصیت درویش نیز به شدت رمزآلود و معماگونه است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت یکی از قوی‌ترین عوامل ایجاد تعلیق در کتاب لردلاس، شخصیت عمو درویش است.

در کتاب دوم نبرد با شیاطین، تحت عنوان دزد شیاطینی، شخصیت‌پردازی ابهامی در سطحی بالاتر نسبت به کتاب اول انجام شده است؛ شخصیت‌هایی به ظاهر ساده و عامی، اما در باطن بسیار پیچیده و اسرارآمیز.

بعضی نویسندگان داستان‌های تخیلی، در اولین قدم موضوع و در قدم بعد، شخصیت‌ها را انتخاب و نوشتن را آغاز می‌کنند. در بعضی مواقع حتی برای خود نویسنده نیز انتهای داستان مشخص نیست و با ادامه یافتن داستان، حوادث، ماجرا و معماها شکل می‌گیرند و عاقبت داستان به انتها می‌رسد. این سبک داستان‌نویسی، با استفاده از شخصیت‌های ابهامی در تعارض قرار دارد. شما تا انتها و سرانجام موضوع انتخابی خود را ندانید، نمی‌توانید دست به شخصیت‌سازی ابهامی بزنید. ندانستن انتهای داستان، نویسنده را مجبور به استفاده از شخصیت‌هایی کاملاً تعریف شده و غیر مبهم می‌کند.

به نویسندگان جوانی که قصد نوشتن داستان‌های تخیلی دارند، توصیه می‌شود که به محض یافتن یک موضوع مناسب، به صورت کلاسیک نوشتن داستان را آغاز نکنند، بلکه موضوع را یادداشت و تفکر و تخیل خود را روی موضوع و مسیر روایی و سرانجام داستان متمرکز کنند تا بتوانند شخصیت‌های موردنیاز را شناسایی و خلق کنند. در این حال، چون سرانجام کار مشخص است، می‌توانند به شکلی مناسب، شخصیت‌هایی رمزآلود و اسرارآمیز بسازند. در بسیاری مواقع، تعیین مسیر روایی و سرانجام داستان، کاری زمانبر محسوب می‌شود، اما این بهایی است که یک نویسنده برای خلق یک داستان موفق تخیلی بایستی پرداخت کند.

زمانی که من نوشتن داستان تخیلی برناردو پرونزانو را آغاز کردم، تعیین سرانجام داستان، هفت ماه زمان برد و این در حالی بود که من حتی یک خط از این داستان را هنوز ننوشته بودم. در کنار عوامل ذکر شده، بد نیست بدانید که کرایتون در نوشتن «نسل آندرومدا»، از همان ساختاری بهره برد که اچ - جی - ولز در تحریر داستان «جنگ دنیاها»؛ با این تفاوت که عناصر مورد استفاده توسط کرایتون، عناصری قرن بیستمی محسوب می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که یکی از عوامل پیشرفت و ایده دهنده به نویسندگان جوان، مطالعه داستان‌های تخیلی نویسندگان متقدم و متأخر است.

منابع

زندگی‌نامه مایکل کرایتون

سایت‌های WWW.ANSWERS.COM و WWW.AMAZON.COM و دایرةالمعارف اینترنتی

نسل آندرومدا، مایکل کرایتون، انتشارات روزنه

فراموشم مکن، ار - ال استاین - نشر ویدا

مجموعه کتاب‌های قصه‌های سرزمین اشباح، نبرد با شیاطین، دارن‌شان،

انتشارات قدیانی

**شخصیت‌های مبهم
و رازآمیز،
می‌توانند به شدت
عنصر تعلیق
داستان‌های تخیلی را
افزایش دهند.
تأثیر این عامل
به قدری است که
حتی می‌توان
نویسندگان تعلیق‌گرای
تخیلی را به دو گروه
بر مبنای آن
تقسیم کرد:
نویسندگانی که
اساس تعلیق
داستان خود را
بر مبنای
شخصیت‌سازی
ابهامی قرار داده‌اند
و نویسندگانی که
از این عامل
بهره نمی‌گیرند.**

کتاب ماه کودک و نوجوان
خرداد، تیر و مرداد ۸۵

